

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری: پذیرش صغروی و کبروی بحث امکان نسخ در قرآن

ما بحث از نسخ را نیز هم از نظر کبروی و هم از نظر صغروی تمام کردیم و آن فرمایشی که مرحوم محقق خوئی (ره) در کتاب «البيان في تفسير القرآن» داشتند که فرمودند: ما از این مواردی که در آیات قرآن، در میان مفسرین ادعای نسخ شده، حتی مورد باطلی را از آن، نمی‌پذیریم، کلام و فرمایش ایشان را بحث نمودیم و مناقشات را بر آن ذکر کردیم.

بیان تکمله‌ای مقارنه‌ای در بحث نسخ قرآن، بین مکتب اهل بیت (ع) و اهل سنت، ضمن بررسی آیه‌ی 106 و 107 بقره

در این جلسه گرچه قرار بود وارد طائفه‌ی دوم آیات شویم، اما یک تکمله‌ای در بحث نسخ قرآن لازم است، بیان کنیم؛ چون ملاحظه کردیم که این بحث نظریه‌ی انکار نسخ در میان اهل سنت هم وجود دارد و آرام آرام شاید جامعه‌ی علمی اهل سنت به همین سمت و سو می‌رود. لذا مناسب دیدیم این آیه شریفه 106 و 107 از سوره بقره را که گفتیم یکی از آیاتی است که از ادله‌ی امکان نسخ و وقوع نسخ در قرآن است یک مرور مجددی داشته باشیم. در این آیه آمده است: (مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (106) أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ.

بررسی نظر صاحب کتاب فقه الجهاد پیرامون آیه‌ی «مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ...»

یوسف عبد الله قرضاوی (متولد 1347 هـ) که از فقهاء و مفتیان بزرگ اهل سنت در زمان معاصر است، کتابی دارد به نام «فقه الجهاد» در دو جلد است که بسیار هم قطور است شاید مجموع دو جلدش به هزار و پانصد صفحه می‌رسد. آنجا به همین مناسبتی که آیا در آیات جهاد، نسخ واقع شده است یا نه؟ همین بحث کبروی را مطرح کرده و می‌گوید قائلین به نسخ و مدعیان نسخ، دو آیه در قرآن کریم دارند که یکی از آنها، همین آیه شریفه است. و دیگری آیه (وَ إِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُنَزِّلُ قَالُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ) 101 نحل؛ اما ایشان در مورد آیه شریفه 106 بقره، دو نظر متهافت می‌دهد و می‌گوید:

نظر اول: طبق رای علماء، این آیه مربوط به نسخ آیات قرآن نیست، بلکه مربوط به نسخ بین الشرایع است.

این «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ» مربوط به آیات قرآن نیست، ما آیه‌ای را نسخ نمی‌کنیم، مراد آیات این کتاب موجود قرآن کریم نیست، بلکه مربوط به نسخ بین الشرایع است و می‌گوید: «هذا في النسخ ما بين الشرايع بعضها مع بعض». آن وقت می‌گوید: شرایع سماوی در مسائل اعتقادی همه متفقاند، همه‌ی شرایع سماوی در توحید متفقاند، در معاد متفقاند، اما در مسائل فرعی با هم اختلاف دارند به این آیه (لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شَرْعَةً وَ مِنْهَا جَا) مائدة 48 ما در هر شریعتی منهاج خاصی را قرار دادیم، بعد می‌گوید: در کتاب تورات بعضی از آنچه که برای حضرت آدم حلال بود، در آنجا حرام شد، اینجا اشاره می‌کند که برای آدم و برای امت آدم ازدواج برادر با خواهر حرام نبود، اما بعداً در تورات حرام شد؛ یا جزئیات دیگر که بعضی از جزئیات را قرآن ما هم به آن اشاره می‌کند که ما بعضی از آنچه که حلال بود را برای یهود حرام کردیم به خاطر ظلمی که یهود کردند (فَيُظْلَمُ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَ بَصَدَهُمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا) 160 نساء.

پس این یک مطلب و یک نظر که مراد از نسخ در این آیه شریفه، نسخ بین الشرایع است. یعنی شریعت اسلام آمده دستورات و بعضی از فروع در شرایع سابقه را نسخ کرده، شریعت تورات آمده شرایع سابقه را نسخ کرده. بعد در جلد اول از «فقه الجهاد» صفحه 294 می‌گوید: «فهذا رأي من آراء العلماء وأنا منهم» یعنی من هم همین نظر را دارم «أن المراد بالنسخ، النسخ الواقع بين الشرايع السماوية بعضها مع بعض و هذا لا ينبغي أن ينكر فهو مقبول حكمه و عقلاً، ثابتة واقعا و فعلاً» می‌گوید: این نوع نسخ هم عقلاً و حکماً مقبول است و هم واقع شده. آنچه را که به عنوان مقدمه این نظریه ذکر کرده می‌گوید در آیات زیادی از این قرآن تبعیت از او واجب است (اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ) 3 اعراف، ما چطور می‌آییم می‌گوییم قرآنی که برای هدایت است، قرآنی که نور است، قرآنی که رحمت است، قرآنی که برای هدایت است، قرآنی که برای وجوب عمل آمده، آیا درست است که ما بگوییم در این قرآن، بعضی از آیاتش وجوب عمل ندارد و منسوخ شده؟! و در نتیجه بعد این آیه (مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ) را اینطور معنا می‌کند.

نظر دوم: طبق رای محمد عبده و رشید رضا، این آیه به دو مؤید، مربوط به آیات تکوینی است، نه تشریعی

آن وقت در ادامه کلامش یک رأی را از محمد عبده استاد رشید رضا، صاحب «تفسير المنار» نقل می‌کند و ظاهرش هم این است که آن را می‌پذیرد، ولی پذیرفتن او نقض حرف اولش است. می‌گوید «یری الاستاد محمد عبده كما نقل ذلك الشيخ رشيد رضا صاحب تفسير المنار رأياً آخر في النسخ فإنه فسّر كلمة الآية بالآية الكونية» صاحب تفسير المنار «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ» را به این آیه‌ای که دارای یک حکم شرعی است تفسیر نکرده، بلکه گفته مراد آیات تکوینی خدای تبارک و تعالی است، «مثل الآيات التي أُنزل الله تعالى بها رسله قبل محمد (ص)» آن آیاتی که قبل از رسالت پیامبر اکرم (ص) ما بوده و خداوند متعال رسولانش (علیهم السلام) را با آن آیات تأیید کرده، حالا ظهور در همین معجزات دارد. می‌گوید مراد این است، مثلاً قبلاً معجزه‌ی حضرت موسی (علیه السلام) عصا بوده و بعداً نسخ شد و دیگر از معجزه بودن افتاد و در پیامبر اسلام (ص) یک معجزه‌ی دیگری آمد، پس مراد آیات کونیه و تکوینیه است. قرضای بعد می‌گوید: مؤید این نظریه‌ی من دو نکته است:

مؤید اول: این است که آیه در ذیلش دارد (أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) و بعد می‌گوید: «و هذا التذييل يناسب الآيات الكونية» این با آیات کونیه مناسبت دارد «و الا لكان الأنسب أن يقال مثلاً أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عَزِيزٌ حَكِيمٌ أَوْ عَلِيمٌ حَكِيمٌ» می‌گوید: ذیل آیه قرینه است بر اینکه مراد از این آیه تکوینی است چون دارد (أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) قدرت خدا (سبحانه و تعالی) را مطرح می‌کند، اگر مراد از این نسخ این بود که یک حکمی در یک آیه‌ای به وسیله آیه دیگر نسخ شود، این نیاز به (أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) نداشت، بلکه باید می‌فرمود «أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» خدا کارهایش روی حکمت است.

❓ مؤید دوم: بعد می‌گوید در آیه مؤید دومش می‌گوید (أَمْ تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَىٰ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ يَنْبَدِلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ) 108 بقرة «و قد سألوه آیات کونیه» می‌گوید در آیه بعد دارد (تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ) شما می‌خواهید از پیامبر(ص) چیزهایی را بخواهید که قوم حضرت موسی(ع) از ایشان خواستند، قوم موسی چه خواستند؟ آیات کونیه، گفتند: (أَرَنَا اللَّهَ جَهْرَةً) 153 نساء خدا را به ما نشان بده. لذا صاحب «تفسیر المنار» می‌گوید: اصلاً در اینجا مراد آیه کونیه و تکوینیه است، به قرینه این ذیلی که دارد.

مناقشه بر نظر صاحب فقه الجهاد، از منظر مختار؛

حالا ببینید بالأخره یک کسی که مدعی فقاقت است، نباید در یکی دو صفحه، این‌طور بین کلماتش تهافت داشته باشد!!! چرا که صاحب کتاب «فقه الجهاد» ابتداء می‌گوید: مراد نسخ بین الشرایع است و این همه مقدمه‌چینی کرده و می‌گوید: «هذا رأى من العلماء و أنا منهم» بعد هم آمده حرف محمد عبده را آورده که این آیه تکوینی است، اینکه ناقض او شد، اگر شما می‌گویید آن نسخ مراد نسخ بین الشرایع است و نسخی که یک شریعتی می‌آید فروعاً بعضی از شرایع گذشته را نسخ می‌کند چطور در اینجا می‌گویید این آیه تکوینی است؟ اگر این را قبول ندارید اصلاً چرا نقل کردید؟ و اگر قبول ندارید چرا رد نکردید؟ و همین‌طور این عبارت المنار را آورده و رد شده.

بررسی نظر علامه طباطبایی(ره) پیرامون آیه ی »

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ

«... در ضمن شش مطلب

قبل از اینکه ما کلام مرحوم علامه(ره) را بخواهیم بگوئیم بالأخره این آیه در اینجا چه دلالتی دارد؟ مرحوم طباطبایی(ره) یک بحث جامع مفصل و دقیقی دارند و از کلامشان استفاده می‌شود، ایشان می‌فرماید: این »

مِنْ آيَةٍ

« عمومیت دارد، هم آیات تکوینی را شامل می‌شود و هم آیات تشریعی را شامل می‌شود و در ضمن شش مطلب می‌فرمایند:

مطلب اول: مستند فقها در نسخ اصطلاحی آیه ی »

مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ

«... است

آن چه فقهاء به عنوان نسخ در فقه و اصول مطرح می‌کنند، اینها از این آیه گرفتند که خودش یک نکته‌ی لطیفی است، یعنی این طور نیست که در فقه ما، فقها بگویند ما خودمان با قطع نظر از کتاب الله، می‌خواهیم یک چیزی را به نام نسخ مطرح کنیم، بلکه فقها از همین آیه شریفه این نسخ اصطلاحی را قائل شدند.

مطلب دوم: نسخ زوال حکم موجود در آیه است، نه زوال نفس آیه

در حقیقت نسخ، زوال نفس آیه نیست، بلکه زوال اثر یا حکم موجود در آیه است و با این بیان خیلی از شبهاتی که بعضی‌ها دارند

یا بعضی از یهود مطرح کردند جواب داده می‌شود، نمی‌خواهیم بگوییم این آیه اصلاً از صفحه‌ی وجود، باید محو شود، در باب نسخ ما نمی‌گوییم ناسخ می‌آید منسوخ را از «صفحة الوجود قرآن» محو و امحاء می‌کند، خیر! آیه باقی است، تلاوت هم می‌شود، اما آن حکم در آن، دیگر لزوم عمل ندارد، یعنی فصاحت و بلاغت و اعجاز آیه باقی است و این خیلی نکته‌ی مهمی است که ما بگوییم نسخ معنایش رفع آیه و عین الآیه من صفحة الوجود نیست، بلکه نسخ، رفع اثری است که در این آیه بوده، حکمی است که در این آیه بوده، اما اصلش باقی است.

ببینید فاصله‌ی بین فقهاء و مفسرین شیعه و عامه از کجا تا کجاست؟ واقعاً فاصله اینقدر زیاد است که آدم گاهی اوقات خجالت می‌کشد کلمات آنها را نقل کند! همین امروز یک پیامکی آمده بود که یکی از علمای وهابی (علیهم اللعن و العذاب الالیم) گفته که: «اشتباه ما این است که ما پانصد سال به جای شیعه تقیه کرده‌ایم و اگر ما تقیه نکرده بودیم امروز همه‌ی ایران اهل سنت بودند»!!! من وقتی این جمله‌ی سخیف را دیدم، با خود گفتم: «راست می‌گویید اشتباه بزرگ شیعه این است که ما هزار و چهار صد سال تقیه کردیم، اگر شما گذاشته بودید واقعیات مکتب اهل بیت (ع) به گوش دنیای اسلام می‌رسید امروز ما سنی نداشتیم. واقعش نیز همین است اصلاً ما تقیه‌ای که به امر ائمه (ع) انجام دادیم به خاطر مصالحیست، اگر واقعاً حقایق مکتب اهل بیت (ع) بیان شده بود و می‌گذاشتند (چه می‌شد!)، من در یکی از شب‌های احیا گفتم اگر می‌گذاشتند همین نهج البلاغه، درست به گوش دنیای اسلام برسد ما دیگر برای حقانیت ولایت امیر المؤمنین (ع)، نیازی به استدلال به هیچ آیه‌ای از آیات قرآن نداشتیم، یعنی نیاز نداشتیم که بیاییم این آیات را مطرح کنیم!

واقعاً انسان هر چه در فقه اینها و در تفسیر و اعتقادات اینها که واقعاً یک اعتقادات بسیار بسیار مضحک است تامل می‌کند تعجب می‌کند...؛ شما «کتاب السنة» احمد بن حنبل (164-241 هـ ق) در دو جلد است را ببینید، ایشان شصت هفتاد صفحه روایاتی را جمع می‌کند که انسان در روز قیامت خدا را می‌بیند!!!؟ این چه اعتقاداتی است که اینها دارند؟ حالا ما روی بعضی از مصالح سیاسی، بزرگان ما، امام خمینی (ره)، رهبری معظم انقلاب و مراجع بزرگوار و آنهایی که هستند و یا آنهایی که از دنیا رفتند، دستور دادند باید وحدت حفظ شود و این امر لازمی است، اما ما نباید از این نکته غافل باشیم که اینها تمام اسلام را تغییر دادند، از اعتقادات و تفسیر و احکام فقهیه گرفته، حالا شما در همین بحث نسخ می‌بینید که بزرگانشان به کجا منتهی می‌شوند که درست در مقابل صریح آیه قرآن، خودشان یک تفسیر به رأی می‌کنند و یک رأی دیگر را ذکر می‌کنند. من که بحث نسخ را دو مرتبه واردش شدم، یک جهت این بود که واقعاً یک مقارنه و مقایسه‌ای شود ببینید بزرگانی مثل مرحوم علامه طباطبایی (ره) بدون استمداد از هیچ روایتی، خود قرآن کریم را، چقدر قوی، پخته و عمیق جلو می‌آید در همین آیه شریفه، اما ببینید آنها با این آیه شریفه چه کردند؟ حالا من کلام علامه (ره) را امروز نقل کنم؛ پس این هم نکته دوم که فرمود نسخ، رفع خود عین آیه نیست، رفع اثر یا یک تکلیفی که در آیه است.

مطلب سوم: آیه به اختلاف حیثیات مختلف است، لذا گاهی جهت واحد وجود دارد و گاهی جهات متعدده

علامه (ره) می‌فرماید: آیه مختلف است «باختلاف الاشياء و الحیثیات و الجهات». چهار نوع را ذکر می‌کند، می‌فرماید این آیات قرآن کریم را چرا آیه می‌گوییم؟ وجه تسمیه‌اش چیست؟

نوع اول: به اعتبار «عجز البشر عن اتیان مثله»

نوع دوم: تکالیف الهیه هم آیه است، چون موجب تقوا و قرب الی الله می‌شود.

نوع سوم: تمام موجودات عالم آیه هستند، چرا که کاشف از وجود خداست.

نوع چهارم: می‌فرماید خود انبیاء الهی و اولیاء الهی (ع) آیات و کلمات خدا (سبحانه و تعالی) هستند، برای اینکه اینها عملاً و لفظاً دعوت به خدا (سبحانه و تعالی) می‌کنند.

علامه(ره) فرموده است گاهی اوقات در یک آیه‌ای یک جهت واحد وجود دارد، اما گاهی اوقات در آیه‌ای جهات متعدده وجود دارد، همین جاست که بیان می‌کنند، مثلاً در آیه تکوینی لفظ وجودش فقط عنوان آیه بودن دارد، اما در این آیات قرآن هم اعجاز این آیه، هم اینکه متضمن یک حکم شرعی است و اگر نسخ آمد یک جهتش را از بین برد آن جهت دیگرش که آن اعجازیتش باقی می‌ماند، به عبارت دیگر قرآن در آیات تحدی که می‌فرماید یک آیه مثل این کتاب بیاورید این یک آیه همین طور شامل آیات منسوخ هم می‌شود، یعنی آیه منسوخ هنوز تحدی‌اش و اعجازش به قوت خودش بقای مانده.

مطلب چهارم: آیه اختصاص به آیات تکوینی ندارد

علامه(ره) می‌فرماید: «و هذا الذى استظهرناه من عموم معنى النسخ هو الذى يفيد عموم التعليل المستفاد» عام است و اختصاص به این آیات قرآن ندارد و اختصاص به آیات تکوینی هم ندارد، خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: همه‌ی اینها **(مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)**.

مطلب پنجم: ذیل آیه دو فراز «أَلَمْ تَعْلَمْ» و «وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» پاسخ دو اشکال مهم یهودیان است

که اینجا این مطلب را دیگر توضیح نمی‌دهم بلکه فقط به آن اشاره می‌کنم؛ ایشان در مطلب پنجم می‌فرماید: در این آیه 106 یک ذیلی دارد **(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)** این یک توبیخی است، مثل اینکه چرا شما نمی‌دانید؟ این یک توبیخ است و توبیخ دوم هم آیه‌ی بعد از آن است **(أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ)** دوتا «أَلَمْ تَعْلَمْ» و فراز **(وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ)** می‌فرماید دو تا اشکال مهمی که یهودی‌ها در مورد نسخ داشتند را جواب می‌دهد، این را خودتان مراجعه کنید. «و ذلك إن الانكار المتوهم في المقام أو الانكار الواقع من اليهود على ما نقل في شأن نزول الآية بالنسبة إلى معنى النسخ يتعلق به من وجهين»:

«أحدهما: من جهة أن الآية إذا كانت من عند الله تعالى كانت حافظة لمصلحة من المصالح الحقيقية لا تحفظها شيء دونها، فلو زالت الآية فانت المصلحة و لن تقوم مقامها شيء تحفظ به تلك المصلحة، و يستدرك به ما فات منها من فائدة الخلقة و مصلحة العباد، و ليس شأنه تعالى كشأن عباده...»

و ثانيهما: أن القدرة و إن كانت مطلقة إلا أن تحقق اليجاد و فعلية الوجود يستحيل معه التغير، فان الشيء لا يتغير عما وقع عليه بالضرورة و هذا مثل الانسان في فعله الاختياري...»

مطلب ششم: نتیجه‌ی بحث در ضمن پنج نکته

در نهایت در مطلب ششم مرحوم علامه(ره) نتیجه‌گیری می‌کند و می‌فرماید: «فقد ظهر مما مر» پنج نکته را نتیجه گرفته‌اند که عبارتند از:

نکته اول: «النسخ لا يختص بالاحكام الشرعية» بلکه در تکوینات هم می‌آید؛

نکته دوم: نسخ نیاز به دو طرف ناسخ و منسوخ دارد؛

نکته سوم: «الناسخ يشتمل على ما في المنسوخ من كمال أو مصلحة»، همان کمال و مصلحتی که در منسوخ است در ناسخ هم وجود دارد؛

نکته چهارم: «الناسخ ينافي المنسوخ بحسب صورته و إنما يرتفع التناقض بينهما من جهة اشتمال كليهما على المصلحة المشتركة». هر دو دارای مصلحت است، اینطور نیست که بگوییم ناسخ مصلحت دارد و منسوخ ندارد، منسوخ هم در وقت خودش دارای مصلحت بوده.

آن وقت اینجا یک مطلبی را اشاره می‌کنند؛ مرحوم علامه(ره) اینجا وقتی می‌رسند می‌فرمایند «و إذا نسخ حكم ديني بحكم ديني كان الجميع مشتملاً على مصلحة الدين» اگر یک حکمی با یک حکم دیگر نسخ شد همه‌اش مصلحت دارد «و كل من الحكمين اطبق على مصلحة الوقت» بعد می‌فرماید مثال می‌زند در باب جهاد نسخ واقع شده، اینجا مرحوم علامه(ره) تصریح می‌کند که در باب جهاد اول حکم عفو و عدم عذاب کافرین بود، آن زمانی که مسلمان‌ها قوت و شوکتی نداشتند، بعد که حکم جهاد آمد نسخ شد، آن وقت می‌فرماید: «و الآيات المنسوخة مع ذلك لا تخلو من ايماء و تلويح إلى النسخ»، یک فرمایشی دارد که بعد یک مقدار بحث می‌کنیم.

می‌فرماید در آیات منسوخه یک قرینه‌ی کوچکی که ایما و اشاره دارد که این آیه بالأخره بعداً نسخ می‌شود وجود دارد، و می‌فرماید در همین آیات جهاد دارد: (فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ) یعنی ما بعداً این حکم را عوض می‌کنیم. در مورد زن‌های فاحشه دارد (فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ) 15 نساء، اگر یک زنی مرتکب فحشا شد «حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ» قبلاً اینطور بود که این زن را باید داخل خانه‌ای می‌کردند و به او آب و نان و غذا هم نمی‌دادند تا بمیرد، بعد آیه تازیانه آمد که صدتا تازیانه به او بزنید و رهایش کنید، این هم نکته‌ی چهارم بود.

نکته پنجم: هم دارد که علامه(ره) می‌فرماید: نسبتی که بین ناسخ و منسوخ است با نسبتی که بین عام و خاص است فرق وجود دارد که باز این را هم در توضیحش خودتان مراجعه کنید. «و خامساً: أن النسبة التي بين الناسخ و المنسوخ غير النسبة التي بين العام و الخاص و بين المطلق و المقيد و بين المجمل و المبين، فان الرفع للتنافي بين الناسخ و المنسوخ بعد استقراره بينهما بحسب الظهور اللفظي هو الحكمة و المصلحة الموجودة بينهما، بخلاف الرفع للتنافي بين العام و الخاص و المطلق و المقيد و المجمل و المبين».

بررسی قول مختار: جلسه آتی

حال این آیه شریفه را کدام قول بگوییم؟ ما ننسخ را فقط همین نسخ آیات قرآن بیاوریم کما هو المشهور؟ بگوییم فقط نسخ آیات تکوینی است که صاحب تفسیر المنار و دیگران از اهل سنت ... قائل شدند؟ یا بگوییم عمومیت دارد هم آیات تشریعی را دلالت دارد و هم آیات تکوینی را؟

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين